

بیشتر از تاجران تشکیل شده بود تا از نجبا و اشراف و مصمم بود تا به عوض پرداختن به امور پیچیده حکومتی بیشتر به کسب سود بپردازد. مطمئناً لاک از نوع سرمایه گذارانی بود که آنان به دنبالش بودند و لرد اشلی هرچند از اشراف زادگان به حساب می‌آمد، علاقه زیادی به عملیات تجاری مستعمرات آمریکایی داشت. اشلی به هنگام جوانی صاحب زمین و برده‌های فراوانی در باربادوس شده بود و بعلاوه یک چهارم سهام کشتی «رز»^۸ که مختص کار تجارت برده بود،^۹ به وی تعلق داشت. شرکت جدید سلطنتی افریقایی، اشلی را به عنوان معاون مدیرعامل خود انتخاب کرد که تا سال ۱۶۷۳ عهده دار آن مقام بود و از آن پس نیز، تا سال ۱۶۷۷ در مجمع دستیاران شرکت باقی ماند. بدون شک، لاک و اشلی، هر دو به دقت اساسنامه شرکت را - اساسنامه‌ای که شامل انحصار تجارت «طلا، نقره، سیاهان و بردگان» و هرگونه محصول دیگری از گینه کوچک بود - مدنظر قرار داده بودند. ایشان همچنین گزارش فعالیت‌های سال اول تأسیس شرکت را نیز که شامل تجارت طلا، دندان فیل (عاج) و چند قلم کالای دیگر بود، اما بیش از هر چیز بر تجارت برده و اماکن نگهداری برده تأکید می‌کرد مطالعه کرده بودند. گزارش مزبور اطمینان می‌داد که بردگان «به تمام قطعا بدون وجود آنها نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند، اعزام می‌شوند»^{۱۰}.

شرکت سلطنتی افریقایی، روی هم رفته از سلف خود بهتر عمل کرد، هرچند هرگز تا آن درجه توفیق نیافت که بتواند جنبه انحصاری بودن خود را توجیه کند، و در واقع در تأمین نیاز قابل ملاحظه‌ای که به برده وجود داشت تا حدودی با مشکل مواجه بود.^{۱۱} اشلی در سال ۱۶۷۷ میلادی سهام خویش را با دریافت سود معقولی به فروش رساند، و شبهه‌ای وجود ندارد که لاک هم، هرچند نه لزوماً در همان زمان، همین کار را کرده است.

لاک در شرکت «ماجراجویان باهاما»^{۱۲} سرمایه گذاری کرد. در اینجا نیز وی با اشلی همکاری داشت. اشلی و پنج نفر دیگر از ملاکان کارولینا امتیاز جزایر باهاما را به دست آورده بودند و در سال ۱۶۷۲ همراه یازده نفر از «ماجراجویان باهاما» شرکتی تأسیس کردند تا به کار توسعه بپردازند. جان لاک یکی از آن یازده ماجراجو بود. وی در مرحله نخست مبلغ یکصد پوند سرمایه گذاری کرد، اما چندی نگذشت که این سرمایه گذاری را با خرید سهام دوست خود جان مهل تافت^{۱۳} به دو برابر افزایش داد. فاکس بورن چنین حساب می‌کند که بدین ترتیب جان لاک روی هم رفته مالک و مسئول یک نهم از کل پروژه شده و لذا چنین نظر می‌دهد که نامبرده باید بسیار بیش از دویست پوند سرمایه گذاری کرده باشد:

تعداد مراجعاتی که بعداً به لاک می‌شد بدون شک بسیار بیش

جداگانه‌ای بر نظریه تحمیل شده و خود را به آن چسبانده است. نگرش سوم مستلزم قبول چنین نقص یا شکافی (در نظریه لاک) نیست. مطابق این نگرش، نظریه و عمل انفکاک ناپذیرند و با هم زمینه پیوسته و بی‌خللی از روابط قدرت را ایجاد می‌کنند. از این قرار سه نحوه نگرش فوق‌الذکر را می‌توان پاسخهای متفاوت (اما مکمل) به مسائل متعارف در مورد نظر و عمل به حساب آورد و حداقل تا حدودی متوقع بررسی اعتبار هر یک از آنها بود.

بمنظور واریسی این سه رویکرد ابتدا لازم است به واقعیات موجود در مورد مشارکت لاک در برده‌داری نظری بیفکنیم. محققان درباره این واقعیات به اجماع جاافتاده‌ای دست یافته‌اند، هرچند که این اجماع درباره نحوه بررسی و ارزیابی واقعیات مزبور هنوز حاصل نشده است. این اجماع با وجود شک و تردیدهای طولانی پیرامون بعضی از این واقعیات پدید آمده است. لاک به دو صورت اساسی در مؤسسات برده‌داری شرکت جسته است. اول اینکه وی در شرکتهای فعال در امر تجارت برده شخصاً سرمایه گذاری کرده است. دوم اینکه نامبرده به عنوان دبیر و تا حدودی هم مشاور سیاستگذاری سه گروه متفاوت ذریبط در امور مستعمرات آمریکا از جمله تدارک و نگهداری برده عمل کرده است.

واقیعات مربوط به سرمایه‌گذاریها، اگر کامل هم نباشد به حد کافی محکم و خدشه‌ناپذیر است. (سوابق سرمایه‌گذاری افراد در سده هفدهم غالباً وقتی معاملات به انجام می‌رسید دور ریخته می‌شد). از مجموعه سرمایه‌گذاریهای گوناگون لاک دو فقره به بحث حاضر مربوط می‌شود. لاک در دو شرکت که فعالیت‌های تجاری آنها متکی به برده‌داری بود سرمایه‌گذاری کرد: یکی «شرکت سلطنتی افریقایی»^۲ و دیگری شرکتی که عده‌ای از ماجراجویان برای توسعه جزایر باهاما تشکیل داده بودند. شرکت اول آشکارا یک مؤسسه تجارت برده بود. لاک در سال ۱۶۷۲ میلادی و کمی پس از تأسیس «شرکت سلطنتی افریقایی» مبلغ ششصد پوند انگلیسی در آن سرمایه‌گذاری کرد.^۳ لرد اشلی^۵ (دوست و حامی لاک، که کمی بعد مقام «ارل شفتزبری» اول را به دست آورد) شخصاً دوهزار پوند سرمایه‌گذاری کرده بود، که در نتیجه وی را به سومین سرمایه‌گذار اصلی آن شرکت مبدل ساخته بود.^۶ بدین ترتیب، سرمایه‌گذاری لاک نه برای خود وی، که همواره درباره پول خود بسیار محتاط بود، و نه شرکت مزبور موضوع کوچک و بی‌اهمیتی نبود. «شرکت سلطنتی افریقایی» در سال ۱۶۷۲ به منظور انجام تجارت در سواحل غربی افریقا و عمدتاً برای تأمین و تدارک بردگانی که وجودشان برای کشاورزان در آمریکا غیر قابل اجتناب شمرده می‌شد به وجود آمده بود. هدف از تأسیس آن جایگزین ساختن آن با «شرکت ماجراجویان سلطنتی»^۷ در افریقا بود که در خلال ده سال عملکرد خود با ناکامی روبرو شده بود. شرکت جدید

از دوپست پوند اولیه بود. نامبرده در جلسه‌ای که در هشتم نوامبر سال ۱۶۷۲ در عرشه کشتی «بازرگان باهاما» روی رودخانه تیمز لندن تشکیل شده بود، حضور داشت. برای آماده سازی این کشتی در چنین مدت کوتاهی باید مبلغ قابل ملاحظه‌ای هزینه صورت گرفته باشد. اما از آنجا که فقط صورتجلسه اول شرکت باهاما موجود می‌باشد نمی‌توان سخن چندان بیشتری راجع به مشارکت لاک در تجارت مستعمراتی بر زبان آورد.^{۱۴}

شاید بتوانیم از مطالب بیشتری راجع به سوداگری لاک در باهاما مطلع شویم اما پاره‌ای سوابق و جزئیات بیشتر یقیناً می‌تواند مفید باشد. مایکل کریتون^{۱۵} در کتاب «تاریخ جزایر باهاما»^{۱۶} شمه‌ای از امتیازاتی را که مالکین مزبور به دست آورده بودند شرح می‌دهد: آنان مأمور بودند به کشت و تجارت محصولات کشاورزی سودآور در مستعمره‌ای که قبلاً زیر سلطه اسپانیائیان و حالا هم انگلیسیها دست و پا می‌زد، بپردازند. در کشتزارهای تحت الحمایه لاک و سایر سوداگران البته از وجود برده‌ها استفاده می‌شد. کریتون به اطلاعات مربوط به سرشماری سال ۱۶۷۱ در جزیره اشاره می‌کند که شامل ۴۴۳ نفر برده در یک جمعیت ۱۰۹۷ نفری است.^{۱۷} سند دیگری نیز پیدا شده که مربوط به حدود زمانی کار این سوداگران می‌باشد و به محاسبه «هزینه استقرار در جزایر باهاما و توسعه آنها در سه سال اول بهره برداری» می‌پردازد. مطابق این برآورد سیصد خانوار می‌بایست ششصد برده وارد کنند (که خرج هر برده سی پوند برآورد شده است) و باید «سالانه چهار هزار سیاه خریداری کنند که در دو سال اول جمعاً هشت هزار نفر... به قیمت بیست و پنج پوند برای هر زنگی خواهد بود».^{۱۸} روشن است که سوداگران در این حد عمل نمی‌کردند و لذا کشتکاران جزایر باهاما شکایت داشتند که مالکان و شرکت آنها حمایت‌های لازم را به عمل نمی‌آوردند. اما لاک و دوست و حامی اش لرد اشلی به ادامه فعالیت در باهاما علاقه نشان می‌دادند. شفتزبری (اشلی) سعی کرد اعتماد کشتکاران را با طرح‌هایی برای کشت محصولات جدید و ایجاد نوعی اشرافیت موروثی تقویت کند. لاک چند سالی به مسائل و موضوعات باهاما پرداخت و حداقل در یک نوبت سرگرم بررسی امکان فعالیت بیشتر خویش در زمینه کشت و زرع گردید. این مطلب از نامه‌ای که دوستش سر پیتر کالیتون،^{۱۹} از کشاورزان منطقه هند غربی (در آمریکای جنوبی) به وی نگاشته است، استنباط می‌شود:

می‌بینم که در تجارت باهاما شریک شما می‌باشم، امری که اگر شما در کار کشاورزی دخالت نکنید به سود خواهد انجامید، اما چنانچه شما شخصاً به کشت بپردازید کل سهم شما مصروف مزارعی خواهد شد که هرگز سود

بیشتری عاید شما نخواهد ساخت... اگر دیگرانی هستند که می‌خواهند در آنجا، منظورم جزایر باهاماست، به کشت و زرع بپردازند شما به هیچ وجه مانع ایشان نشوید، چون باعث عمران و آبادی ایالت ما می‌شوند اما خود شما و ارباب من در این کار وارد نشوید... (۲۸ ماه مه، سال ۱۶۷۳ میلادی).^{۲۰}

فاکس بورن این قضیه را چنین تفسیر می‌کند که کالیتون بدین ترتیب لاک را از پرداختن به کار کشاورزی از راه دور برحذر می‌دارد، درحالی که کریتون تفسیر متفاوتی دارد و فکر می‌کند که لاک باید از دوستش در مورد مهاجرت به باهاما و اشتغال کامل به کشاورزی پرس‌وجو کرده باشد.^{۲۱} به هر صورت، لاک سرگرم فکر افزایش مشارکت معتدل اما جدی خود در کشاورزی و تجارت در مستعمرات آمریکایی انگلیس بوده است.

نوع دوم مشارکت وی در مؤسسات برده‌داری مستلزم سرمایه‌گذاری وقت به جای پول بود. لاک از سه منصب اداری مرتبط با این کار برخوردار بود: دبیر (غیر رسمی) «هیئت امنای مالکان کارولینا»،^{۲۲} «دبیر شورای تجارت و کشاورزی» و بالاخره دبیر اجرایی «شورای تجارت».

در سمت اول، نامبرده به لرد اشلی و هفت نفر دیگر از نجیبای انگلیس که مالکیت کارولینا را به دست آورده بودند کمک می‌کرد. در این سمت لاک به عنوان منشی و احتمالاً مشاور آنان کاری کرده اما حدود فعالیتها و اختیارات وی چندان روشن نیست. مهمترین سند در مجموعه «اوراق کارولینا» عبارت از «قوانین اساسی کارولینا» می‌باشد که آمیزه جالبی از سیاستهای لیبرالی و سلسله مراتب اجتماعی محدودکننده به دست می‌دهد. نظام اشرافیت تازه‌ای ابداع شده بود. لاک دومین مقام عالی را که عنوان «لندگریو»^{۲۳} بود (واژه‌ای که احتمالاً خود وی ساخته بود) به دست آورد و مالک چهار و هشت هزار جریب زمینی شد که همراه عنوان به صاحب آن تعلق می‌گرفت. آنچه در اساسنامه یا قانون اساسی کارولینا از همه بیشتر به بحث حاضر مربوط می‌شود بندی از قانون مزبور است که می‌گوید: «هریک از افراد آزاد کارولینا دارای قدرت و اقتدار مطلق نسبت به بردگان سیاه خویش با هر عقیده و مذهبی می‌باشد».^{۲۴} بدین ترتیب، مالکان تصریح می‌نمودند که آزادی انتخاب دین که به بردگان کارولینا اعطا شده بود متضمن نوع دیگری از آزادی نیست. صاحب نظران و محققان نظر داده‌اند که الف: جان لاک شخصاً مؤلف کل قانون اساسی کارولینا بوده است (نسخه‌ای با دستخط جان لاک وجود دارد و در بسیاری از مجموعه آثار وی آورده شده است)؛ ب: لاک، جز دبیری و نگارش نقش دیگری در آن نداشته است؛ و بالاخره ج: لاک آن را مشترکاً با اشلی تهیه کرده است. بیشتر محققان متأخر از نظریه سوم دفاع کرده‌اند

يك سال، وقت خود را با اشتغال كامل به این امور می گذرانید. اما مشکل بتوان گفت که مشارکت وی در تصمیمات شورا تا چه حد فعالانه بوده است. «در حجم وسیع مکاتبات... چیزی وجود ندارد که نشان دهد تا چه حدودی صرفاً به عنوان دبیر شورا عمل می کرده است و تا چه حد فعالیتها و عملیاتی را که خود باید اجرا می کرده شخصاً طرح می کرده است.»^{۲۹} اما چنین ابهامی در مورد دومین کار لاک در مقام مدیر مستعمراتی وجود ندارد. او در سال ۱۶۹۶، مقام دبیر اجرایی شورای جدید تجارت را که به منظور حل مسائلی نظیر حکومت ضعیف مستعمرات، دزدی دریایی و مقررات نامناسب یا قابل سوءاستفاده تجاری به وجود آمده بود برعهده گرفت. در این سمت جدید وی بدون تردید یکی از سیاستگذاران فعال بوده است. کریتون چنین نتیجه می گیرد که: «اسناد شورای تجارت به وضوح نشان می دهد که لاک تقریباً در تمام تصمیمات شورای مزبور در واقع نقش اصلی را داشته است.»^{۳۰} این عقیده را پیتر لسلت^{۳۱} هم مورد تأکید زیاد قرار می دهد و می گوید جان لاک شخصاً در شکل گیری اولیه شورای مزبور و نیز تصمیمات اولیه آن نقش مؤثر داشته است.^{۳۲} وی تا سال ۱۷۰۰ که بیماری مانع از ادامه فعالیتش شد در این سمت کار کرد.

با توجه به همه شواهد فوق الذکر، محققان باید تبیین اعمال لاک و جایگاه وی در تاریخ عادی عقاید را تبیین کنند. همانگونه که در بالا شرح داده شد در این رابطه سه نظر متفاوت وجود دارد: نخست اینکه رفتار لاک را انحراف از نظریه می دانند. رویکرد دوم سعی می کند با تعدیل مفشوش نظریه بین رفتار وی و نظریه اش سازگاری برقرار کند. نگرش سوم رفتار وی را تحقق نظریه اش می شناسد. تا آنجا که من می دانم، در نگرش انحراف از نظریه، تاکنون هیچ کس لاک را به نفاق و دورویی آشکار متهم نکرده است. کسانی که به برداشت انحراف از تئوری نظر داده اند، عمدتاً تحت تأثیر تاریخهای ایدئالیستی، نظریه را بر عمل برتری داده اند (حتی در مورد لاک که به عنوان يك «فیلسوف عملگرا» شناخته می شود) و مشارکت لاک در برده داری را يك لغزش خجالت آور اما بی اهمیت - که تحت تأثیر مذاکرات محلی برای تأمین منافع شخصی صورت گرفته است - قلمداد کرده اند. اهمیت و تأثیر آن نظریه بزرگ بر این گونه لغزشها می چربد. مورخان برده داری از قبیل کریتون درباره این لغزش تا حدودی تأمل می کنند، اما تأمل ایشان همانند پراتتزی است که در متن اصلی این حقیقت که لاک يك نظریه پرداز ضد برده داری است باز می شود. روایت افراطی تری از ایدئالیسم انحراف نگر این است که اقدامات لاک در زمینه برده داری را چنان بی اهمیت جلوه می دهد که اصلاً قابل ذکر نباشد. به عنوان نمونه خانم کتی اسکوادریتو^{۳۳} در مقاله سال ۱۹۷۵ خود تنها به خاطر نامربوط دانستن مطلب است که به ذکر آن

که البته با توجه به احترام عمیق این دو به یکدیگر کاملاً موجه به نظر می رسد. اما باید دید که آیا لاک بر عبارت مربوط به برده داری صحه گذاشته است؟ شواهدی در دست است که وی دستکم با يك بند دیگر این قانون، یعنی بند مربوط به تأسیس «کلیسای انگلستان»^{۲۶ و ۲۵} مخالف بوده است و لذا عده ای متمایل به این فرض هستند که لاک باید مخالفت مشابهی نیز با بند مربوط به برده داری به عمل آورده باشد. اما چنین مخالفتی نامحتمل به نظر می رسد، زیرا، همانگونه که در بالا شرح داده شد، لاک نه تنها در کار برده داری سرمایه گذاری کرده بود بلکه در شرحی که بعداً بر آراء پولس قدیس نوشت تمایز بین آزادی مذهبی و مدنی مندرج در قانون اساسی کارولینا را مجدداً به دقت بیان نمود. مطابق این قانون اساسی، بردگان در انتخاب مذهب خود آزاد بودند. «اما هیچ برده ای بدین وسیله از سلطه مدنی ارباب خود معاف نمی شود و از همه جهات و امور در همان شرایط و وضعی که در قبل داشته باقی می ماند...»^{۲۷} لاک بخشی از پولس قدیس، اکورینتیانس ۲۴-۲۰:۷ را چنین نقل به مضمون کرده است: «مسیحیت هیچ امتیاز جدیدی به هیچکس نمی دهد تا وضعی را که پیش از این داشته تغییر دهد. آیا شما برده بوده اید یا برده خوانده می شدید؟... هر کس به هر نامی که خوانده می شده باید بر همان نام باقی بماند. علیرغم هر امتیازی که انجیل برای افراد قائل می شود، این امتیازات به هیچ وجه نمی تواند فرد را از تکالیفی که قبلاً برعهده داشته است مستثنی و یا معاف سازد...»^{۲۸} لاک، بر این مطلب شرح خویش را به صورت زیر اضافه می کند: «به نظر می رسد که مسیحیان مزبور (بردگان) بسیار آمادگی داشتند که به دامن این فکر غلط بیفتند که مسیحیت آنان را از قیود جامعه مدنی و حکومت آزاد ساخته است.»^{۲۸} با این حساب آشکار است که لاک می توانسته بند مربوط به بردگی قانون اساسی کارولینا را، حتی اگر خود وی آن را انشاء نکرده باشد، بدون هرگونه وسواس تأیید کند.

دو شغل دیگر لاک مشاغل دولتی بود. در سال ۱۶۷۳ وی به سمت دبیر «شورای تجارت و کشاورزی» منصوب شد که متجاوز از يك سال در این سمت باقی بود. وی در مقام دبیر شورای مزبور موظف بود با مالکان، فرمانداران، کشتکاران، تجار و یا هر کس دیگری که با مستعمرات مرتبط بود مکاتبه کند، به شکایات و پیشنهادهای آنان رسیدگی کند و پاسخ دهد. بیشتر کار شورا صرف سرعت بخشیدن به تجارت برده، شکر و محصولات صنعتی می شد. یکی از وظایف شورا نیز نظارت بر امر تأمین برده و بررسی منازعات شرکت تأمین کننده با مستعمرات آمریکایی بود. (همانطور که قبلاً گفتیم لاک در هر دو طرف این منازعات سرمایه گذار و ذینفع بود، لذا وی در يك موضع ذینفعی و در عین حال بی طرفی قرار می گرفت.) بدین ترتیب، لاک، برای مدت متجاوز از

می پردازد. نامبرده در دفاع از تجربه گرایی لاک در مقابل اتهام نژادپرستی، «هرگونه ارجاع به اشتغال لاک به برده داری یا حمایت از آن را نامربوط می داند».^{۳۳} خانم روت و گران،^{۳۵} در یک اثر تازه تر، زیاد درباره اشتغال لاک به تجارت برده دغدغه به خرج نمی دهد، اما چنین استدلال می کند که در این مطلب خاص، عمل لاک از نظریه اش انحراف پیدا کرده است «که به هیچ روی به معنی حمایت از آن نهاد (بردگی) نیست».^{۳۶}

در اینجا مفید به نظر می رسد که فرازهایی از کتاب «دو رساله در باب حکومت» را که جنبه ضد برده داری دارد نقل کنیم. کتب مرجع تفکر الغای برده داری تمایل به نقل ابتدای رساله اول دارد: «بردگی چنان حالت پستی برای انسان است و چنان با خلیقات و دلیری ملت ما در تضاد است که به سختی قابل تصور می باشد که یک انگلیسی معمولی، چه رسد به یک نجیب زاده، از آن طرفداری نماید».^{۳۷} فارغ از جنبه خودستایی که در این عبارت وجود دارد، معنی آن آشکارا تقبیح بردگی است. با این وجود قرار دادن عبارت در زمینه و چارچوب متن آن موجب تغییر این پیام می شود. این عبارت دیباچه لاک بر حمله وی به نظریه فیلمر پیرامون سلطنت پدرسالارانه است. بدین ترتیب که بردگی مورد اشاره لاک در این جمله آغازین، وضعی است که در نظریه فیلمر همه اتباع انگلیس در آن نسبت به پادشاه قرار می گیرند. بنابراین لاک در اینجا بردگی را به یک معنای عام، و نه تعبیر خاص آن به کار می گیرد، که بیشتر جنبه مجازی دارد تا عینی. البته این بدان معنی نیست که کل جمله را به عنوان یک متن طرفدار الغای بردگی نشماریم، بلکه صرفاً به این نکته اشارت دارد که نظریه های ضد برده داری لاک باید دقیقتر مطالعه شود. در اواخر «رساله دوم» لاک بار دیگر به موضوع افتتاحیه خود بازگشت کرده و مستبدانی همانند فیلمر را که «حکومت را به استبداد مطلقه تبدیل می کنند و مایلند که همه انسانها در وضعی شایسته ارواح پستشان یعنی بردگی متولد شوند» مورد حمله قرار می دهد.^{۳۸} در اینجا نیز شکوفایی صنعت بیان لاک بار دیگر فحوای کلام وی در مورد طرح صریح بردگی را دچار پیچیدگی و ابهام می سازد. بدین صورت که لاک با طرح این مطلب که «روح پست فرد وی را شایسته بردگی می سازد»، به سمت دو اعتقاد قدیمی که بردگی را توجیه می کند، کشانده می شود: یکی الگوی کلاسیک پستی طبیعی (که براحتی توسط افلاطون و ارسطو پذیرفته شده است) و دیگری الگوی یهودی - مسیحی بردگی به عنوان یک تنبیه الهی.^{۳۹} اما کسی ممکن است استدلال کند که این فقط یک آرایش ادبی است، و حتی اگر آشکارکننده خطوطی از الگوهای عهد باستان هم باشد، لاک در رساله دوم خویش سخت با هرگونه نفوذ و تأثیر الگوهای قدیمی بر تفکر خویش مبارزه کرده است. مطابق نظر لاک واقعی افراد بشر به صورت برده متولد

نمی شوند و بردگی شایسته آنان نیست. «هیچ کس نمی تواند بیش از آنچه خود مالک است قدرت ببخشد، و کسی که نمی تواند حیات خویش را بازستاند نمی تواند این قدرت را به دیگری واگذار کند».^{۴۰} هرکس بطور طبیعی «از هرگونه قدرت برتر در زمین» آزاد است.^{۴۱} و هر کس که سعی کند دیگری را برده خویش سازد «خود را در حالت جنگ با آن شخص»^{۴۲} قرار می دهد.

درون این نظریه ضد بردگی یک استثنا فنی وجود دارد، اما نظریه پردازان معتقد به انحراف و لغزش می توانند اهمیت آن را به شدت کم رنگ جلوه دهند. لاک روا می داند که اسرای یک جنگ عادلانه به بردگی گرفته شوند: «شرط کامل بردگی چیزی جز ادامه حالت جنگ بین یک فاتح قانونی و یک اسیر نیست».^{۴۳} لاک در اینجا توجیه اصلی بردگی در قوانین ژوستین را - اصلی که در زمره مطالب دیگر در مجموعه قوانین و آزادیهای ماساچوست در سال ۱۶۴۱ نیز نوشته شده است - به خدمت می گیرد. اما پیروان نظریه انحراف می توانند ببینند که لاک یک شرط لیبرالی به توجیه قدیمی اضافه می کند. بدین معنی که زمانی که طرف پیروز و طرف شکست خورده به یک قرارداد رسمی «برای یک قدرت محدود در یکطرف و اطاعت و انقیاد در طرف دیگر دست یابند، حالت جنگ و بردگی از میان می رود - البته تا هنگامی که معاهده مزبور پابرجا باشد...»^{۴۴} روشن است که آنان استدلال می کنند که لاک انتظار نداشته است بردگی قدیمی بر حکومت جدید با ساز و کار دیپلماتیک پیچیده آن تأثیر گذارد. گذشته از این، لاک هرگونه حق و حقوق فاتحان نسبت به فرزندان اسیران را انکار می کند.^{۴۵} به هیچ وجه نمی توان گفت که نظریه لاک، بردگی مالکانه ای را که در مزارع آمریکایی به کار گرفته می شد، تأیید می کند.

مفسران نوع دوم موافقت دارند که لاک شایسته حفظ شهرت خویش به عنوان یک فرد مخالف برده داری است، اما با تأسف شرح می دهند که چگونه وی مجبور شده است بخاطر توجیه برده داری آمریکایی، نظریات بنیادین خویش را به طرز مغشوشی تعدیل کند. طرفداران نگرش تعدیل مغشوش در نظریات لاک چندان نسبت به انسجام نظریه لاک مطمئن نیستند. (به عقیده ایشان) نظریه مزبور به واسطه منافع عملی مبتنی بر قضاوت نادرست در معرض آلودگی قرار دارد. با این وجود، نگرش دوم، بین اجزای معمولی و مزاحم به روشنی تمیز قایل می شود.

توجیه مغشوش لاک از برده داری آمریکایی به کاملترین وجه توسط سلیگر^{۴۶} مطرح گردیده است.^{۴۷} سلیگر در رساله دوم لاک، دفاعیه خاصی از استعمار و برده داری یعنی دو ستون اصلی امپراتوری نخستین بریتانیا، پیدا می کند. توجیه مزبور بیانگر تأیید «بوج و بی معنی» و محلی (اما در عین حال، انتظام یافته) الحاق سرزمین های دیگران و برده گیری است، که در جای دیگری - «در

دوم» را کنار هم بگذارد تا بتواند به «دلالت اجتناب ناپذیر» معادل کردن استعمارگران با فاتحان مشروع دست یابد. نظریه پردازان پیرو نگرش انحراف و لغزش در مقام اعتراض می گویند که وی مطالبی را به لاک نسبت می دهد که اظهار نکرده است، اما به هرحال استدلال سلیگر را نباید به سادگی کنار گذاشت.

در مورد حلقه ارتباطی معیوب، یعنی مهاجم شمردن بومیان لازم است واریسی بیشتری انجام شود. به نظر می رسد که این اندیشه یک نوع تخطی بیهوده از اصول «رساله دوم» لاک باشد. وی، در فصل مربوط به جنگ می گوید «هر کس سعی کند مرا برده سازد، بدین ترتیب خود را در حال جنگ با من قرار داده است»^{۵۰}، و هر شخص مهاجم برده گیر مستحق مجازات و مرگ است. با این حساب چگونه می توان افریقائیان و آمریکائیان را که خود قربانی چنین تجاوزاتی بوده اند متجاوز و مهاجم قلمداد کرد؟ پاسخ این پرسش، به گفته سلیگر، در نظریه زمین بایر نهفته است که لاک در ارائه آن احتمالاً تحت تأثیر مدینه فاضله (اتوپیا) مور قرار داشته است.^{۵۱} مطابق این اصل می توان افرادی را که زمین هایی را تصرف کرده اند (یا مالکیت آنها را در اختیار گرفته اند) و نمی توانند یا نمی خواهند آنها را آباد کنند در مقابل کسانی که می خواهند و می توانند آنها را آباد کنند متجاوز شناخت. اهالی مدینه فاضله زمانی که جمعیت آن از حد معین تجاوز کند یکی از سرزمینهای مجاور را که در آن «اهالی بومی دارای زمین بلااستفاده و کشت نشده زیادی هستند» استعمار می کنند. در حالت آرمانی، افراد بومی آن سرزمین موافقت می کنند که تحت قوانین مدینه فاضله مذکور زندگی کنند اما آنها را که «از تبعیت از قوانین مزبور سر باز زنند از سرزمینی که تحت اشغال درآمده است بیرون رانده می شوند. اگر مقاومت کنند افراد مدینه فاضله با آنها خواهند جنگید. اهالی مدینه فاضله جنگ با چنین مردمی را که زمین های خود را مورد استفاده قرار نمی دهند و آنها را بی کار و بی مصرف نگه می دارند و از طرف دیگر از مالکیت و استفاده دیگران - که طبق قاعده طبیعی باید از آن زمینها برای زندگی خود بهره گیرند - ممانعت می کنند کاملاً مشروع و عادلانه می دانند»^{۵۲}

روایت لاک از این نحوه تفکر در دو فراز از متن «رساله دوم» به چشم می خورد. وی، به عنوان بخشی از تجزیه و تحلیل خود درباره مالکیت، بیان می دارد که «هنوز هم قطعات بزرگی از زمین یافت می شود که... بایر افتاده است، و بیش از آن است که سکنه از آنها بهره برداری می کنند یا می توانند بهره برداری کنند...»^{۵۳} لاک بعداً در بحث مربوط به غرامات جنگی شرح می دهد که هیچ فاتحی نمی تواند بطور مشروع زمین های ملت مغلوب را تصرف نماید - مگر اینکه «زمین های موجود بیش از مقداری باشد که اهالی بومی در اختیار دارند یا می توانند مورد استفاده و بهره برداری قرار دهند

رساله دوم» - به شدت طرد شده است. همانگونه که گفته شد سلیگر مطلب را با قبول بردگی اسرای يك جنگ عادلانه شروع می کند. از دید لاک، جنگ عادلانه جنگی است که انسان در آن به دفاع از مایملک خود در برابر مهاجم متجاوز می پردازد. هیچ جامعه ای نمی تواند بطور مشروع و مجاز برای تحت انقیاد درآوردن جامعه ای دیگر، به افراد، آزادیها و مایملک آن حمله کند. اصولی که لاک در باب جنگهای عادلانه و غیرعادلانه به دست می دهد در زمره افکار و اندیشه های خیلی پیچیده وی نیست. حتی چنانچه تمایز ساده وی بین جنگ تهاجمی و دفاعی حاوی پاره ای پیچیدگیها هم باشد (از قبیل مسأله توجیه جنگ عادلانه ای که با نیت جلوگیری از حمله دشمن شروع شود)، «رساله دوم» وی بر انگیزه های دفاعی پافشاری می کند. به نظر می رسد که لاک خود را قادر به تشخیص مهاجم و مدافع، در هر شرایطی می بیند. اصول مطمئن وی درباره جنگ عادلانه و غیرعادلانه می تواند در خدمت بی اعتبار ساختن یکی از دفاعیه های احتمالی از تجارت برده در افریقا قرار گیرد. دفاع مزبور صورت ساده ای دارد. همانگونه که کریتون توجه می دهد «اکثر نویسندگان انگلیسی اعتقاد داشتند که اکثریت بردگان، اسرای جنگهای مکرر غرب افریقا بوده اند»^{۲۸} عموماً چنین پنداشته می شد (اگر نگوئیم به صورت افراطی تأیید می شد) که برده های افریقایی اگر به عنوان اسیر جنگی در افریقا نگهداری شوند وضعیتشان بدتر از بردگی در آمریکا خواهد بود. لاک حتی اگر به این علت هم برده داری را پذیرفته باشد باز نمی تواند، صرفاً بر این مبنا برده داری «شرکت سلطنتی افریقایی» را توجیه کند. فقط افرادی که در يك جنگ عادلانه به اسارت گرفته شوند می توانند به بردگی گرفته شوند. تنها چیزی که خریداران انگلیسی - چنانچه اصلاً در این باره فکر می کردند - می توانستند به راحتی دریابند آن بود که در جنگ افریقایی کدامیک از دو طرف از حیث نیرو و تجهیزات برتری داشته است. لاک در «رساله دوم» برای فاتحانی که فقط چنین تفرقی دارند، هیچ امتیازی قائل نشده است.

اما سلیگر يك خط فکری دیگر را که لاک از آن طریق نیز برده داری استعماری را توجیه می کند مشخص می سازد. در اینجا هم مطلب از برده گیری مشروع اسرای جنگی آغاز می شود. تحریف اصلی در حلقه بعدی سلسله استدلال منطقی صورت می گیرد. افریقائیهها و آمریکائیههای بومی در حال جنگ با اروپائیان که قصد استعمار و آباد کردن سرزمین های آنها را دارند می توان مهاجم تلقی کرد. از این رو، پیتلر لسلت می گوید، «به نظر می رسد لاک خشنود است که تاخت و تازهای شرکت سلطنتی افریقائی به منظور برده گیری صورت جنگهای عادلانه داشته است»^{۲۹} لسلت به این علت می گوید «به نظر می رسد»، که لاک در واقع هرگز چنین استنتاجی نکرده است. سلیگر باید مقدمات مأخوذ از «رساله

نیست. لاک مخالف بردگی نمی‌تواند کاملاً لاک صاحب عنوان اشرافی مستعمرات (لندگریو) را که مشتاقانه می‌خواهد نشانه‌ای از خود بر لوح نانبشته زمین‌های بایر آمریکا برجای گذارد، سرکوب کند و از صحنه خارج سازد.

پیچیدگی‌های الگوی سرزمین خالی از سکنه در دنیای جدید احتمالاً در نظر لاک همانند الگوی «لوح نانبشته» یک ذهن جدید بوده است. در سال ۱۶۷۱ از وی خواسته شد توصیفی از کارولینا را برای انضمام به یک نقشه محلی به رشته تحریر درآورد. هرچند وی هرگز چنین مطلبی ننوشت، اما پیش‌نویس فهرست کتابشناسی و نیز عناوین آن را آماده ساخت. این فهرست عناوین شامل موضوعاتی از این قبیل بود: «ساکنان، تعداد، افراد، توانائی‌های ذهنی، طبایع و تمایلات، اخلاقیات و آداب، مذهب، اقتصاد».^{۶۰} آثار دیگری مبین نوعی دقت نظر و کنجکاوی در مباحثی است که امروزه به عنوان علم مردم‌شناسی شناخته می‌شود، بویژه موضوعاتی که به تفاوت‌های فرهنگی مردم مربوط می‌شود. مسلماً وی از تحولات و پیشرفتهای فرهنگ بومی غافل نبوده است، با این وجود به نظر می‌رسد که او از تعریفی که خود از توسعه و رشد به دست می‌داده راضی بوده است، تعریفی که در درون مباحث کارو مالکیت، که به روشن‌ترین وجه در بخش «مالکیت» «رساله دوم» مطرح شده، نهفته است. کار مؤلد در جهت به محصول رسانیدن زمین فضیلت است و فقط از طریق چنین کاری است که مردم مالکیت زمینها و کالا را به دست می‌آورند. این گونه تفکر همراه با اقدامات وی در حمایت از برده‌داری مستعمراتی، چنین به ذهن می‌آورد که نامبرده در موضوع زمین‌های بلامصرف و توسعه آنها با طرفداران طرز تفکر اتوپیایی موافق و همراه بوده است و حداقل یکی از پاکدینان آمریکایی، یک کشیش ایالت کانکتیکات، از استدلال لاک در مورد زمین‌های بلامصرف برای توجیه خلع مالکیت سکنه بومی استفاده کرده است.^{۶۱}

سلیگر این خط فکری را تحریف نظریه‌های اساسی لیبرالی و نه مصداق آنها، محسوب می‌کند، چرا که درجای دیگری لاک برای خودمختاری احترام به سزائی قایل می‌شود و با کسانی که مالکیتشان سلب شده همدردی نشان می‌دهد. نظریه پردازان گروه آخر، توجیه برده‌داری را یکی از اجزای اصلی و اساسی نظریه لاک می‌بینند. سه روایت کاملاً جداگانه از این نحوه نگرش را می‌توان مشخص نمود. یکی لاک را فراتر از هر امر دیگری، طرفدار سرمایه‌داری به حساب می‌آورد؛ دیگری در تجربه‌گرایی لاک بنیانی برای نژادپرستی می‌یابد؛ و سومی نیز معتقد است که برده‌داری بر اساس همان مفروضاتی که وی در دفاع از آزادیهای طبیعی به کار برده، توجیه شده است.

اولین روایت به مکفرسون،^{۶۲} لئو اشتراوس^{۶۳} و پیروان آنان

که در آن صورت هر کسی آزاد است از زمین‌های اضافه و بایر استفاده کند.^{۵۴} بدین ترتیب اگر اهالی بومی و محلی «در برابر فتح سرزمین‌های بلااستفاده خویش توسط دیگران مقاومت کنند، به مهاجمان و یا متجاوزان جنگی تبدیل می‌شوند».^{۵۵} و متصرفان می‌توانند آنان را بکشند و اسرایشان را هم برده بگیرند.

اسکوادریتو نیز، مانند سلیگر، باید این بخش اخیر استدلال خویش را مستند می‌نمود، زیرا لاک در هیچ جا نمی‌گوید کسانی که در صدد آباد کردن یک سرزمین بایر هستند می‌توانند اهالی آنجا را که در برابرشان مقاومت می‌کنند به طور عادلانه‌ای بکشند یا اینکه اسیر سازند. در واقع، این اصل در کتاب «اتوپیا» روشنتر از «رساله دوم» لاک بیان شده است. اشلی^{۵۶} ترجیح می‌داد که هر جا ممکن باشد زمین را از بومیان بخرد (هرچند هیلی با ریشخند متذکر می‌شود که این روش، نسبت به جنگ ارزاتر و انسانی‌تر بوده).^{۵۷} به نظر می‌رسد که اگر گمان بریم اشلی و لاک خواستار ایجاد مزارع کشاورزی از راه ملایم و مطبوع بیکن بوده‌اند، پنداری مقبول باشد بیکن می‌گوید «من زراعتی را دوست دارم که در سرزمین پاک و خالص انجام شود، جایی که مردمان از زراعت خود جابه‌جا نشوند و حاصل کار و کشت در زمین دیگران نباشد». هرچند بیکن نیز از مسائل کشت درجایی که «وحشی‌ها حضور دارند» آگاه بود اما می‌گفت با افراد بومی باید با «عدالت و سخاوت» برخورد کرد. با این حال او حتی پیش از قتل عام ویرجینیا در سال ۱۶۲۲، مستعمره نشینان را نصیحت می‌کرد که همواره «محافظت کافی» به عمل آورند.^{۵۸} لاک به دنبال این قتل عام و تغییر حاصل در سیاست انگلستان اصول لیبرالی خود را به نحوی که با این واقعیات استعماری مطابقت داشته باشد تنظیم می‌کند. یکی از فرازهای جزیی اما روشنگر «رساله اول» چنین است: «هر کشاورزی در هند غربی می‌تواند، در صورت تمایل (چه کسی در این خواست شک می‌کند؟) برای دریافت غرامت ناشی از ضرر و زیان وارده از ناحیه بومیان به وی، به نگهداری یک ارتش خصوصی بپردازد...»^{۵۹} لاک (در مقابل فیلمر) به استدلال کاملاً متفاوتی می‌پردازد اما این نمونه تصادفی نشان می‌دهد که نامبرده وجود مقاومت در بین بومیان را متصور می‌دانسته و لذا «مقاومت» کسانی را که برای آبادانی و توسعه این سرزمینها آمده‌اند در مقابل این گونه «تجاوزات» بومیان امری مشروع و قانونی قلمداد می‌کرده است. زمین‌های بی‌صاحب و بایر افریقا، در چشم این قبیل سرمایه‌گذاران خارجی، کمتر از زمین‌های آمریکا امیدبخش بود اما افریقا و بومیان افریقایی که وجودشان برای رشد و توسعه سرزمین‌های آمریکا بسیار ضروری بود یکی از مصادیق توجیه فوق‌الذکر بودند. این زنجیره استدلال منطقی، هر اندازه هم مغشوش و ناقص باشد، صرفاً حاصل خیالبافی مفسران خیالپرداز

برده‌داری به وجود نمی‌آورد؛

بر مبنای توجیهی دیگر، تجربه‌گرایی لاک، در را به روی نژادپرستی باز می‌کند که در نتیجه برده‌داری نیز مورد قبول واقع می‌شود. شواهد این مدعا، به عوض دو رساله درباب حکومت، در «مقاله‌ای درباب فهم انسانی» یافت می‌شود.^{۶۱} لئون پولیاکف^{۶۰} مدعی است که مقاله در سایه احتجاجات صریح خود افسانه نهضت روشنگری در مورد برتری سفیدپوستان را ترویج می‌کند.^{۶۱} بریکن^{۶۲} نسبت به پذیرش برده‌داری توسط لاک توجه بیشتری به خرج می‌دهد و لذا استدلال می‌کند که نظریه لاک درباب ماده و جوهر اسمی «به عنوان یک سد محکم ایدئولوژیک که در پشت آن، شبه علم نژادگرایانه درحال شکوفایی است، نقش تعیین کننده دارد.»^{۶۳} هرچند بعضی از محققان با توجه به پاره‌ای فرازهای تخفیف دهنده در نوشتار «مقاله‌ای پیرامون فهم انسانی» و نیز بعضی از تمایلات و گرایشهای خلاف مطالب فوق در «رساله دوم» به دفاع از لاک برخاسته‌اند، با این وصف اتهام مزبور را نمی‌توان بدین سهولت کنار گذاشت. اوجین میلر^{۶۴} می‌گوید که «نمی‌تواند در تبیین لاک از ماده مبنایی پیدا کند که برحسب آن بتوان کسانی را که جوهر آدمی را آن گونه تعریف می‌کنند که سیاهان یا هر گروه نژادی دیگری را از آن مستثنی می‌سازد مورد انتقاد قرار داد.»^{۶۵}

بطور خلاصه، استدلال لاک در زمینه جوهر اسمی به شرح زیر می‌باشد. وی در تجربه‌گرایی خویش دو واژه «ماده» و «جوهر» را به منظور بیان آنچه که می‌توان سرشت یا نهاد درونی چیزی خواند، به کار می‌گیرد. اما مایل است موضوع ارسطویی ماده را به نحو اساسی تغییر دهد. هرچند می‌توان فرض کرد مواد واقعی وجود دارد، ما از شناخت آنها ناتوانیم. فرض می‌کنیم که در مورد مواد سخن می‌گوئیم اما در دانش خویش تنها تمثیل و تصویرهایی ایجاد می‌کنیم. آنچه ما را اصطلاحاً مواد مختلف می‌نامیم در واقع مجرد و متغیری هستند که از تصورات حسی خاصی به دست آمده‌اند. بدین ترتیب ما اشیاء را نه برحسب ماده حقیقی بلکه برحسب جوهر اسمی آنها طبقه‌بندی می‌کنیم. وقتی این نظریه را در مورد تصورات مرتبط با جوهر انسانی به کار می‌بریم مفروضات مدرسی و عقلانی درباره آنچه مقوم نوع بشر است مورد طرد ورفض قرار می‌گیرد. ما خود را فریب می‌دهیم که طبیعت بین انسان و سایر انواع موجودات حد و مرزهایی مشخص و معین ایجاد کرده است، درحالی که چنین نیست: «در آن صورت من از کجا بدانم که مرزهای دقیق و ثابت آن انواع کجاست؟ این روشن است زیرا اگر درست بررسی کنیم، طبیعت، چنین چیزی به وجود نیاورده است و آن را بین افراد بشر مقرر نساخته است.... حدود و ثغور انواع که انسان با آنها انواع را از یکدیگر متمایز می‌سازد توسط خود انسانها ساخته شده است.»^{۶۶} بنابراین تصور یک شخص یا یک

منتسب است. آنان در چهره لاک یک فرد بورژوا را نشان داده‌اند که فلسفه سیاسی او تصرفات سرمایه‌داری را معقول می‌سازد. از دید مکفرسون، سردرگمی عمده لاک حاصل اعتقاد او به دو مفهوم متضاد از طبیعت انسانی و جامعه است که هر دوی آنها از ایدئولوژی بورژوازی سرچشمه می‌گیرد: «یک جامعه مبتنی بر بازار، تمایزات طبقاتی در زمینه حقوق مؤثر و معقولیت را به وجود می‌آورد، درحالی که برای توجیه خود نیازمند فرض تساوی حقوق و عقلانیت طبیعی است.... اکثر تلقی‌های نظری لاک و غالب جاذبه‌های عملی نامبرده به این موضع مبهم می‌رسد.»^{۶۴} تصویر لاک در دیدگاه اشتراوس نسبت به تصویر لاک در ذهن مکفرسون شریانه‌تر است. اشتراوس لاک را متهم می‌کند که یک هابزبنهانی است که کوشش‌هایش در جهت مخفی ساختن مفروضات یا مقدمات ناخوشایند، ناهمسازی‌های متعددی از خود برجای گذاشته است - اما اهدافش یکسان است: «گفتن این سخن که سعادت همگانی مستلزم آزادی و محافظت از قوای مکسبیه است، عین این سخن است که جمع‌آوری و نگهداری پول و ثروت به هر اندازه که انسان بخواهد کاری درست و عادلانه‌ای است.... پیروان لاک در نسل‌های بعدی اعتقاد داشتند که دیگر نیازی به «واژگان قانون طبیعی» ندارند، زیرا آنان چیزی را که خود لاک قطعی و مسلم نمی‌پنداشت به عنوان یک امر قطعی پذیرفته بودند. خود لاک هنوز فکری کرد باید ثابت کند که کسب نامحدود ثروت غیرعادلانه یا از لحاظ اخلاقی خطا نیست.»^{۶۵}

تعدادی از محققان و صاحب نظران نتیجه‌گیری‌های مکفرسون و اشتراوس را مورد اعتراض و مجادله قرار داده آن دو را به بی‌توجهی به دلایل و شواهد موجود، بدفهمی نیت و اغراض لاک و بالاخره ساده گرفتن چارچوب تاریخی مطلب متهم ساخته‌اند. یکی از این مخالفان متقابلاً تصویری افراطی ترسیم می‌کند: از نظر جیمز تالی^{۶۶} لاک فردی تساری طلب و ضد سرمایه‌داری می‌باشد. اما نظریه بورژوا بودن لاک اعتبار خود را همچنان حفظ کرده است. اثر اخیر ریچارد اشکرفت^{۶۷} به رغم آن که جان لاک بورژوا را مورد انتقاد قرار می‌دهد، نگرش مکفرسون را به عنوان یک رویکرد اساساً مفید حفظ می‌کند.^{۶۸} برای کسانی که بطور کامل یا حدوداً با این روایت از وجود لاک موافقت دارند، مشارکت نامبرده در امر برده‌داری تعجب‌آور نیست. در نظریه نامبرده اهمیت جلوگیری از برده‌گیری کمتر از تمهیدات لازم برای رشد و توسعه سرمایه‌دارانه است. مورخان بر مباحث خود پیرامون مزایا و مضار اقتصادی برده‌داری در مستعمرات انگلیس ادامه می‌دهند، اما از آنجا که لاک باید فرض کرده باشد کار بردگان در افزایش سود و منافع کشتکاران مؤثر است، این گونه مباحثات علمی فرقی در توجیه و تفسیر بورژوایی مشارکت لاک در امر

جامعه از جوهر انسانی ممکن است به نحو قابل ملاحظه‌ای با تصور شخص و جامعه‌ای دیگر از آن متفاوت باشد و تمایز مناسبی بین اوصاف جوهری و عَرَضی انسان وجود ندارد.

مفسرانی مانند پولیاکف و بریکن این مطلب را به صورت بنیان نژادپرستی می‌بینند. بریکن معتقد است که اشتغال لاک به برده‌داری به سادگی درون چنین نظریه‌ای جا می‌گیرد. منتقدان این نحوه نگرش استدلال کرده‌اند که لاک، در رساله دوم، ممیزات انسان را، هرچند از دید اخلاقی و نه معرفت‌شناختی، معین ساخته است. برخی نیز برای پیدا کردن شواهد خلاف این مدعا به مقاله‌ای در باب فهم انسانی رجوع کرده‌اند. یکی از پاسخهایی که به بریکن داده شد به نقل فزازی می‌پردازد که در آن لاک از اینکه «انسان را فقط از لحاظ بیرونی و ظاهری مورد قضاوت قرار دهند» پرهیز می‌دهد.^{۷۸} نیل وود نیز این مطلب را بیان می‌دارد که «دیدگاه لاک درباره بومیان و قبایل هیچ نشانه‌ای از بینش منفی و ضدبدیستی مستتر در بسیاری از نوشته‌های آن عصر و پس از آن در این باب را در خود ندارد.»^{۷۹} مسلماً این گونه مدافعات ارزشمند است، اما نمی‌تواند همه شک و تردیدها را از میان بردارد. حتی مطالبی، مانند تمثیلات لاک، که آشکارا ابداعی به نظر می‌رسد، می‌تواند تردیدانگیز باشد. به عنوان نمونه، در عبارتی پیرامون جوهر اسمی، وی مثال زیر را برای روشن ساختن استدلال خویش می‌آورد:

«در وهله نخست محتمل است که تصویر یک کودک از انسان درست مانند تصویری باشد که نقاش یا کنار هم گذاشتن ظواهر بصری ترسیم می‌کند، و ترکیب پیچیده این تصورات در فاهمه کودک تصور پیچیده واحدی را که وی انسان می‌خواند به وجود می‌آورد. حال با توجه به اینکه در انگلیس رنگ پوست افراد سفید است، کودک می‌تواند به شما نشان دهد که سیاهپوست انسان نیست...»^{۸۰}

بی‌گمان لاک نمی‌خواهد به دفاع از این ساخت ذهنی کودک که مسلماً مخالف فهم مشترك عرفی خوانندگان وی خواهد بود بپردازد، بلکه نکته مورد نظر او این است که کیفیت ساختگی بودن همه تعاریف از بشر را نشان دهد، و بنابراین، بر ارزش و اعتبار این یکی انگشت بگذارد. این کودک مورد علاقه لاک در بخش‌های قبلی مقاله نیز ظاهر می‌شود: «کودک مطمئناً می‌داند که پرستاری که او را غذا می‌دهد نه آن گربه‌ای است که با آن بازی می‌کند و نه زن سیاهپوستی است که از او می‌ترسد.»^{۸۱} و نیز در پیش نویس مقاله می‌گوید: «کودکی که با آن منظره آشنا نباشد و چنین توصیفاتی نیز از شیطان در ذهن خود داشته باشد، یک سیاهپوست را بجای آنکه یک انسان بداند یک شیطان تصور خواهد کرد، درحالی که دریل^{۸۲} را یقیناً انسان خواهد نامید.»^{۸۳} مثالهای مورد انتخاب لاک ممکن است خوانندگان جدید و بویژه آنهایی را که از ارتباطات برده‌داری

وی باخبر هستند کمی ناراحت کند. از نظر پولیاکف این مثالها «مبین نوعی پیشداوری است که در آن زمان کاملاً در جامعه انگلیس ریشه دار بوده» و در عین حال با نظریه‌های تجربه‌گرایانه لاک نیز تلائم داشته است.^{۸۴}

از آنجا که این دوارجاع به عوض پایه‌ریزی استدلال لاک صرفاً آن را تزئین می‌کند، خوانندگان دقیق آنها را به عنوان اعراض مرسوم کنار می‌گذارند. اما با نگرش اساسی و زیربنایی دیوید بریون دیویس، کنار گذاشتن آنها به سهولت ممکن نیست. دیویس از بنیان استدلال لاک احتجاج می‌کند که:

«چگونه ممکن است چنین مدافع بزرگ حقوق انفکاک‌ناپذیر بشر قلباً دشمن مصمم برده‌داری نبوده باشد؟... توجیه برده‌داری و صیانت از حقوق طبیعی هر دو دقیقاً از یک مدخل در نظریه قرارداد اجتماعی لاک انجام گرفت. چرا که از دید لاک، سرمنشأ برده‌داری همانند سرمنشأ آزادی و حق مالکیت، کاملاً بیرون از قرارداد اجتماعی قرار داشت. هنگامی که یکی از افراد بشر سهواً یا عمدتاً حق حیات خویش را به دیگری واگذار می‌کند، نمی‌تواند چنانچه مجازات او بدلیل برده شدن وی به تأخیر افتد از بی‌عدالتی شکایت کند... (لاک) تلقی سنتی رواقی و مسیحی بردگی را وارونه ساخت، زیرا بجای تصویر بندگی بعنوان محصول یک جامعه گناهکار، منشأ و توجیه این امر را بیرون از حدود یک جامعه آزاد و منطقی پیدا می‌کند. هرچند لاک بر این نکته اصرار نورزیده است، اما نتیجه مطلب این بوده که بردگی در تطابق با قانون طبیعی قرار دارد و همانند مالکیت خصوصی بطور عام معتبر و با ارزش است.»^{۸۵}

در مقابل استدلال کلی پیرامون سرمایه‌داری و نژادپرستی، دیویس به خصوصیات نظر لاک در مورد برده‌گیری اسرای جنگی توجه می‌نماید. به خلاف نظریه پردازان نگرش انحراف یا تحریف، دیویس این تمهید برده‌داری را از اجزای سازگار نظام فکری لاک به حساب می‌آورد. لاک در صدد رسمیت دادن و اعتبار بخشیدن به افراد طبیعی پیش از مرحله اجتماعی است که حقوق و مالکیت آنان بر قرارداد اجتماعی مقدم می‌باشد. نامبرده با استدلال تکمیلی خویش چنین اظهار می‌دارد که بعضی از افراد با روی گردانی ارادی از حقوق طبیعی می‌توانند حقوق مزبور را برای همیشه از دست بدهند. وی حوزه‌ای را خارج از توافقات اجتماعی به وجود می‌آورد که هم به عنوان منبع حقوق طبیعی و هم نوعی منطقه حبس و بازداشت برای جنایتکاران غیرطبیعی به کار گرفته می‌شود.

مایلم استدلال دیویس را با بررسی چگونگی استفاده لاک از واژه «مشترك» در رساله دوم، برای مشخص کردن این قبیل جانیان مستحق بردگی بسط دهم. انسان می‌تواند فرد مهاجم یا دزد را «به همان دلیلی که یک شیر یا گرگ می‌کشد به قتل برساند، زیرا

چنین افرادی تحت پیوندهای قانون مشترك عقل نیستند...»^{۸۶} این «قانون مشترك عقل» معرف اجتماع افرادی است که به قوانین طبیعی صیانت نفس و مالکیت احترام می‌گذارند. لاک این حقوق را «طبیعی» می‌خواند، و در عین حال آنها را «عمومی و مشترك» می‌داند و لذا با این نامگذاری اخیر تا حدودی از قانون طبیعت دور و به سوی قوانین عرفی یا عارضی جوامع انسانی خاص نزدیک می‌شود. یکی از دلایل اصلی اینکه افراد بشر جوامعی را تشکیل می‌دهند این است که می‌خواهند خود را تحت يك «قضاوت مشترك همگانی» قرار دهند.^{۸۷} هنگامی که لاک توجیه بردگی را از طریق تبدیل دشمنان به جانوران قابل صید بنا می‌کند، در واقع تنازع منافع اجتماعی را به يك اختلاف ساده بین انواع طبیعی تنزل می‌دهد. انسانها، به واسطه يك قضاوت اجتماعی همگانی که طبیعی شمرده می‌شود به صورت حیوانات قابل صید و سپس برده درمی‌آیند.

بار دیگر، در بسط توجیه برده‌داری به مبحث زمین‌های بلامصرف، واژه «مشترك» همین نقش حیاتی را بازی می‌کند. همان‌گونه که سلیگر توجه داده است، لاک کسانی را که زمینها را بلااستفاده و هرز می‌گذارند افرادی می‌داند که «در موافقت با استفاده از پول مشترك و عمومی شان با بقیه افراد بشر یکی نشده‌اند».^{۸۸} در این صورت اینان حیواناتی بیرون از عقل مشترك عموم مردم نیستند، بلکه صورت جدیدی از افراد خارجی و بیرونی‌اند که به مناسبت عدم استفاده از پول مشترك عقب مانده هستند. در اینجا می‌بینیم که ارزشهای عمومی و مشترك بیش از آنچه طبیعی باشد آشکارا صورت متعارف و قراردادی دارد. خود لاک در جای دیگری شرح می‌دهد که پول و سایر نمادهای ثروت «هیچ يك در زمره کالاهای طبیعی نیست بلکه ارزشی خیالی و موهوم دارد»: «طبیعت چنین ارزشی را روی آنها نگذاشته است».^{۸۹} آنهایی که زمینها را بلامصرف می‌گذارند ممکن است از «خرمهره»^{۹۰} بعنوان پول استفاده کنند، اما به هرحال به تخیلات جمعی «پول نقره اروپایی» با قوانین مالکیت خاص، ارزش صرافی و مبادلاتی و بالاخره توسعه و گسترش آن، نپیوسته‌اند. از این رو «بخشهای بزرگی از زمین... به صورت هرز و بدون مصرف باقی مانده است که بیش از مقداری است که ساکنان آنها بخواهند یا بتوانند از آن استفاده کنند و از این رو هنوز به صورت عمومی و اشتراکی باقی مانده است».

مطابق این منطق، زمین هرز و بلامصرف يك زمین عمومی و مشترك است، و لذا در انتظار نیروی پرفضیلت آبادکنندگان اروپایی است که می‌توانند به خاطر عمران و آبادی آن زمینها به کشتن، برده ساختن یا فلسفه بافتن مبادرت نمایند. اما لاک، قبلاً در بحث مالکیت همین واژه «مشترك» را با تأکید متفاوتی به کار برده است:

«خیلی واضح است که خداوند، همان‌گونه که حضرت داوود در زبور ۱۱۵ آیه ۱۶ می‌گوید، زمین را به فرزندان آدم عطا کرده است، یعنی به بشریت بطور مشترك عطا کرده است».^{۹۱} در اینجا واژه «مشترك» به معنای کل جامعه بشری بدون استثناء است. تالی،^{۹۲} به منظور شرح لاک ضد سرمایه‌داری خود، به همین عبارت و این روایت از جامعه نظر می‌اندازد. در چنین جامعه‌ای مردم به صورت خرده مالک و مستاجرین عمومی و مشترك تحت مالکیت خداوند، و در يك عصر طلایی تساوی همگانی زندگی می‌کنند. اما جان لاکي که تالی معرفی می‌کند تنها یکی از لاک‌های متعددی است که در اختیار تاریخ‌نگاران تاریخ عقاید قرار دارد. اثر و نشانه‌هایی که از واژه «مشترك» برجای مانده نشان می‌دهد که چگونه توجیه وی از برده‌داری و بردگی می‌تواند به تنفر او از آن بازگردد. شاید یکی از پیامهای سودمندی که می‌توان از همه این مطلب به دست آورد این باشد که در مقابل تفاسیری که به کلی‌سازی می‌پردازد احتیاط به خرج دهیم. مفسرانی که مایلند یکی از این سه نحوه نگرش را انتخاب کنند - یا اینکه بالمال هیاتی از يك نظریه لیبرالی را قبول کرده و یا برعکس، آن را طرد کنند - می‌توانند آنچه را به دنبالش هستند در اینجا پیدا کنند. همین مطلب را نیز می‌توان درباره تحلیلی نظیر این گفت که متوقع عدم تعیین می‌باشد و به ایجاد ادعاهای گوناگون رقیب درباره حقیقت منتهی می‌شود.

چنین تحلیلی، فارغ از محدودیتهای ذاتی آن، می‌تواند در نشان دادن این حقیقت که چگونه لاک نام خود را در زمره طرفداران و مخالفان برده‌داری، هر دو، ثبت کرده است مفید باشد. رسایل، مقالات و سوابق منشگیری نامبرده و اساسنامه‌هایی که به رشته تحریر درآورده کافی است تا وی را در هر يك از دو گروه (طرفداران و مخالفان برده‌داری) قرار دهد، اما برای محدود ساختن وی در یکی از آنها کافی نیست. لاک پیچیدگی‌ها و ابهامات زیادی در رابطه با نظریه و عمل به وجود آورده است، و مدافعات متعددی را له یا علیه هر يك از مواضع خود تدارك نموده است. در این مرحله همچنین سودمند است بدانیم که لاک بعضی از نامه‌های خود را با حروف رمز و جوهر نامرئی نوشته است و نیز تا لحظه مرگ مَصراً از اینکه خود را مؤلف «دو رساله در باب حکومت» بشناساند امتناع کرده است.

7. Company of Royal Adventurers

8. Rose.

۹. همان مأخذ، ص ۲۳۰.

۱۰. این دو سند (یعنی اساسنامه شرکت افریقای و نیز گزارش عملکرد سال اول آن) را می‌توانید در کتاب الیزابت دونن (Elizabeth Donnan) تحت عنوان «اسنادی پیرامون تاریخچه تجارت برده به آمریکا» در دو مجلد، چاپ نیویورک، سال ۱۹۶۵، جلد ۱، صص ۱۷۷ تا ۱۹۶ و ۱۹۲ تا ۱۹۳ ملاحظه کنید.

۱۱. در رابطه با این بررسی کلی عملکرد شرکت عمدتاً روی کار مایکل کریتون (Michael Craton) تحت عنوان *Sinews of Empire: A Short History of The British Slavery* چاپ لندن، ۱۹۷۴، صص ۵۸ تا ۶۶ تکیه می‌کنم.

12. Bahamas Adventurers.

13. John Mapletoft.

۱۴. فاکس بورن (H. R. Fox Bourne) در کتاب «زندگی جان لاک»، دو مجلد، چاپ نیویورک، سال ۱۸۷۶، جلد ۱، صص ۲۹۱-۲.

15. Michael Craton.

16. A History of Bahamas.

۱۷. نگاه کنید به کتاب «تاریخچه جزایر باهاما»، لندن، ۱۹۶۲، صص ۶۹-۷۰.

۱۸. این سند که در مجموعه اسناد «اوراق ایالت مستعمراتی» (Colonial State Papers) به چاپ رسیده توسط هر دو نفر فاکس بورن و کریتون نقل شده است.

19. Sir Peter Colleton.

۲۰. ذبیر (E.S. De Beer)، مکاتبات جان لاک، ۸ جلد، آکسفورد، ۱۹۷۶، جلد ۱، ص ۳۸۰.

۲۱. فاکس بورن، جلد ۱، ص ۲۹۲؛ کریتون، تاریخچه جزایر باهاما، ص ۶۹.

22. Lord Proprietors of Carolina.

23. Landgrave.

۲۴. آثار جان لاک، ۱۰ جلد، لندن، ۱۹۸۱، ص ۱۹۶.

25. Church of England.

۲۶. نگاه کنید به کتاب هیلی (Haley)، ص ۲۴۵: «بعدها بعضی از دوستان لاک می‌گفتند که وی به آنها گفته بود این عبارت مربوط به تأسیس «کلیسای انگلستان» به عنوان کلیسای حکومتی را بعضی از رؤسای املاک علیرغم میل نامبرده به متن مزبور وارد ساخته‌اند». هیلی برای این مدعای خویش کتاب دیمزو (Des Maizeaux) تحت عنوان «مجموعه‌ای از چند قطعه از جان لاک» چاپ ۱۷۲۰ را شاهد می‌آورد.

۲۷. نگاه کنید به آثار جان لاک، ۱۸۰۱.

۲۸. همان منبع، جلد ۸، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲۹. فاکس بورن، جلد ۱، ص ۲۸۷.

۳۰. شرح حال لاک، ص ۴۰۶.

31. Peter Laslett.

32. «John Locke: The Great Recoinage and the Board of Trade, 1695-1698», William and Mary Quarterly, 14 (1957), 370-402.

33. Kathy Squadrite.

34. «Locke's View of Essence and Its Relation to Racism: A Reply to professor Bracken», The Locke Newsletter, 6 (1975), 53n.

شخصی لاک (نظیر مخفی کاری‌های وی یا دقت زیادی که در مورد پول به خرج می‌داد) را تا حدی که قادر به تعیین و تشخیص آنها هستیم نه می‌توان به عنوان موضوعاتی کاملاً بدون ارتباط با موضوع طرد کردنه می‌توان تا سطح مافوق تئوری بالا برد و در قلمرو علل ممتاز جای داد. کارجان لاک در ارتباط با برده‌داری شامل نظریه‌ای است که با عمل عجین شده است. بنابراین، این فرض که متون «یکپارچه» حاصل باید تحت اعتبار و اقتدار یک هدف یا ارزش ثابت انسجام و پیوستگی پیدا کند گمراه‌کننده است. نظریه یکپارچگی نیز تنها تا آنجا سودمند است که در چارچوب کار لاک نوعی رقابت ویرانگر بین ارزشها را به نمایش می‌گذارد. در زیربنای اشتغال لاک به برده‌داری پیوند دشوار بین توسعه و حقوق طبیعی نهفته است.

پانویس‌ها:

باتوجه به اصلاحات و اضافات متن اصلی ترجمه

1. Wayne Glausser.

۲. جیمز فار (James Farr) نیز در مقاله «Vile and Miserable an Estate: The Problem of Slavery in Locke's Political Thought» در مجله نظریه سیاسی (Political Theory) شماره ۱۴ (۱۹۸۶) صص ۲۶۳ تا ۲۸۹ سه تبیین برای اشتغال لاک به تجارت برده به دست می‌دهد. این سه روایت نیز شبیه به آنچه من ذکر کرده‌ام می‌باشد. هرچند که گروه سوم وی بسیار محدودتر تعریف شده و تنها شامل استدلالی پیرامون نظریه لاک بعنوان بنیانی برای نژادپرستی است. فار می‌گوید که تمامی توجیحات موجود غیر مکفی است و لذا خود سعی می‌کند نگرش جدیدی ارائه دهد. من مباحث ایشان را به صورت ترکیبی از نگرش سوم یا اصلی خویش (چرا که او هم مانند دیوید بیرون دیویس به این نتیجه می‌رسد که نظریه لاک پیرامون حقوق طبیعی توجیه برده‌داری را مجاز می‌شمارد.) و نگرش اول یا انحراف [از اصول تفکرات لاک] دسته‌بندی می‌کنم. (در افکار لاک هیچ زمینه‌ای برای توجیه برده‌داری عقار افریقای - آمریکایی وجود ندارد.)

3. Royal African Company.

۴. رقم ششصد پوند را از کتاب موریس کرنستون (Mourice Cranston) تحت عنوان «زندگینامه جان لاک» (John Locke: A Biography) چاپ نیویورک، سال ۱۹۷۵، ص ۱۱۵ گرفته‌ام.

5. Lord Ashley.

۶. نگاه کنید به کتاب H.D. Haley تحت عنوان *The First Earl of Shaftesbury* چاپ آکسفورد، سال ۱۹۶۸، ص ۲۳۳. دو سرمایه‌گذار

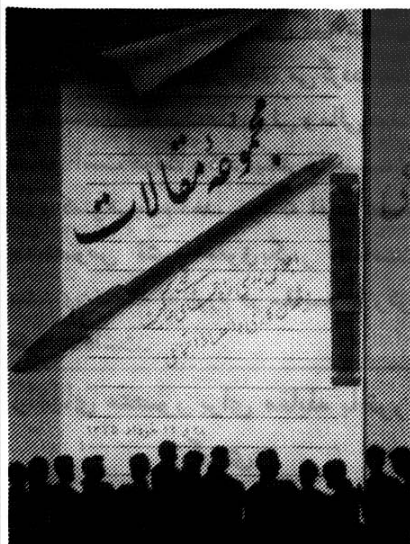
عمده‌تر یکی دوک یورک و دیگری Sir Robert Viner بودند. به اعتقاد مؤلف کتاب فوق‌الذکر لاک بنا بر توصیه شفتزبری در این شرکت سرمایه‌گذاری کرده است. چنین برداشتی منطقی به نظر می‌رسد، هرچند خود لاک هم هرگز بدون بررسی و ملاحظه کامل یا تحت هرگونه اکراه و اجباری حاضر به ریسک کردن سرمایه خود نمی‌بود.

- and Morall. ed. M. Kiernan (Oxford, 1985). p. 106-8
 ۵۹. دو رساله حکومت: بخش ۱۳۰.
 ۶۰. فاکس بورن، جلد ۱، ص ۲۴۵.
 ۶۱. این، جان بالکلی می باشد که مطلب مزبور را در مقدمه ای بر کتاب تأملات شاعرانه راجرولکات، نیولندن، ۱۷۲۵، به رشته تحریر درآورده است. در مورد تلخیص و تحلیل کوتاه آن نگاه کنید به اثر جان دان، «سیاستهای لاک در انگلستان و آمریکا» ویراسته یولتون، مسائل و دیدگاهها، صص ۷۲ و ۷۳.
62. C. B. Macpherson.
 63. Leo Strauss.
 64. *The Political Theory of Possessive Individualism*, (Oxford, 1962), p. 269.
 ۶۵. حقوق طبیعی و تاریخ، شیکاگو، ۱۹۵۳، ص ۲۴۶.
 66. James Tully.
 67. Richard Ashcraft.
 ۶۸. جیمزتالی، رساله ای در باب مالکیت: جان لاک و مخالفین وی، چاپ کمبریج، ۱۹۸۰؛ ریچارد اشکرافت، سیاست انقلابی و دور رساله در باب حکومت جان لاک، پرینستون، ۱۹۸۶. بحث متأخر و دیگری در موضوع لاک بورژوا و مخالفین وی را می توانید در کتاب نیل وود، جان لاک و سرمایه داری کشاورزی، برکلی، ۱۹۸۴، ملاحظه کنید.
 ۶۹. گفته شده که این دو اثر آنجنان در سبک و مقصود متفاوتند که می توان آنها را آثار متعلق به دو مؤلف مختلف دانست؛ به عنوان مثال نگاه کنید به مقاله پیتیر لسلت بر «دور رساله در باب حکومت» نیویورک، ۱۹۶۵. اما اکثر شارحان جدید، هرچند نسبت به لغزشهای درهم آمیختن ساده این دو اثر در یک نظریه بزرگ توجه می دهند، تأثیر متقابل آنها را ممکن می دانند.
70. Leon Poliakov.
 71. *The Aryan Myth: A History of Racist and Nationalist Ideas in Europe*. Trans. Edmund Howard (1974: New York) p. 145-50.
 72. H. M. Bracken.
 73. «Essence, Accident and Race», *Hermathena*, 116 (1973), 93. Another Presentation of the argument can be found in Richard H. Popkin, «The Philosophical Bases of Modern Racism», *Philosophy and the Civilizing Arts*, ed. Craig Walton and John P. Anton (Athens, Ohio, 1974), 126-65.
 74. Eugene Miller.
 75. «Locke On the Meaning of Political Language», *The Political Science Reviewer*, 9 (1979), 178n.
 76. *An Essay Concerning Human Understanding*, ed. P.H. Nidditch (Oxford, 1975), 454, 462.
 ۷۷. نگاه کنید به مباحث اوجین میلر و روت گرانث در آثاری که قبلاً ارجاع دادیم.
 78. Squadrito, «A Reply», 54n.
 79. Neal Wood, *The Politics of Locke's Philosophy* (Berkeley, 1983), 81-82.
 ۸۰. مقاله درباره فاهمه انسانی، صص ۱۶، ۴۰۷.
 ۸۱. همان منبع: صص ۲۵، ۲، ۱.
 ۸۲. dryl (واژه شناخته نشده).
35. Ruth W. Granth.
 ۳۶. لیبرالیسم جان لاک، شیکاگو، ۱۹۸۷، شماره n ۶۸. گرانث آنچه را که من به نام نگرش توجیه مفشوش سلیگر (Seliger) و لسلت (Laslett) نامیده ام مورد سؤال قرار می دهد. نامبرده لسلت را به «سوء استفاده» از دو منبع خویش («قانون اساسی» و نامه ای به نیکولسون فرماندار ویرجینیا) متهم می کند، اما در این باره توضیح بیشتری نمی دهد. محتملترین اعتراضات حول مسأله ابداع و ابتکار عمل دور می زند.
 ۳۷. دو رساله حکومت، ویراسته پیتیر لسلت (کمبریج، ۱۹۶۰) ص ۱۵۹، بخش (۱).
 ۳۸. دو رساله حکومت، ویراسته پیتیر لسلت، بخش ۲۳۹.
 ۳۹. بحث مفیدی پیرامون این دو الگورا می توان در اثر دیوید بیرون دیویس (David Brion Davis) تحت عنوان «مسأله بردگی در فرهنگ غربی» (ایتاکا، ۱۹۶۶) صص ۶۵ تا ۹۲ مطالعه کرد.
 توماس ویدمن نیز تعدادی از متون مربوط به نظریه ها و نهادهای کلاسیک بردگی را جمع آوری کرده است: نگاه کنید به اثر وی تحت عنوان بردگی در یونان و روم، چاپ بالتیمور، ۱۹۸۱.
 ۴۰. دو رساله حکومت: بخش ۲۳.
 ۴۱. همان منبع: بخش ۲۲.
 ۴۲. همان منبع: بخش ۱۷.
 ۴۳. همان منبع: بخش ۲۴.
 ۴۴. همان منبع: بخش ۲۴.
 ۴۵. همان منبع: بخش ۱۸۹.
46. Seliger.
 ۴۷. بحث سلیگر را می توانید در «سیاستهای لیبرال جان لاک»، چاپ نیویورک، سال ۱۹۶۹، صص ۱۱۴ تا ۱۲۴ ببینید. برای روایت فشرده تری از همان استدلال نگاه کنید به مقاله «لیبرالیسم و ناسیونالیسم لاک» ویراسته جان دلبیولتون، در کتاب «مسائل و دیدگاههای جان لاک»، چاپ کمبریج، سال ۱۹۶۹، صص ۲۷ تا ۲۹.
 ۴۸. نگاه کنید به کتاب وی تحت عنوان «رگ و پی های امپراتوری»، ص ۷۲.
 ۴۹. دو رساله در باب حکومت، ص 303n
 ۵۰. دو رساله حکومت، ویراسته پیتیر لسلت، بخش ۱۷.
 ۵۱. سلیگر شهادت استدلال لاک و عبارت مور را نشان می دهد (لیبرال پولیتیک)، (ص ۱۱۴) اما ادعای تأثیر پذیری قطعی را مطرح نمی سازد. می دانیم که لاک یک نسخه از اوتوپهای مور را در دسترس داشته است؛ اما در هیچ جای نوشته های خویش، جز یک ارجاع مقطعی به امری آرمانی (اتوپیک)، به آن اشاره نمی کند. البته شکی نیست که لاک تحت تأثیر کتب فراوانی قرار داشته که هرگز نسبت به آنها اظهار امتنان نکرده است. از همه انگشت نما تر افکار لاک است نسبت به تأثیری که از هابز پذیرفته است، در حالی که شواهد درونی و بیرونی فراوانی برخلاف آن گواهی می دهد.
 ۵۲. ترجمه ادوارد سورتز، نیو هاون، سال ۱۹۶۴، ص ۷۶.
 ۵۳. دو رساله حکومت، بخش ۴۵.
 ۵۴. همان منبع، بخش ۱۸۴.
 ۵۵. کتی اسکوادریتو، جان لاک، بوستون، ۱۹۷۹، ص ۱۲۸.
 56. Ashley.
 ۵۷. درباره مزارع، وسایل یا مشورت های مدنی و اخلاقی، ویراسته میکائیل کیرنان، آکسفورد، ۱۹۸۵، صص ۱۰۶ تا ۱۰۸.
 58. «Of Plantations», *The Essays or Counsels, Civil*

مبادی ارزشی و ایدئولوژیک لیبرالیسم

۸۶. دو رساله حکومت: بخش ۱۶.
 ۸۷. همان منبع: بخش ۱۹.
 ۸۸. همان منبع: بخش ۲۵.
 ۸۹. همان منبع: بخش ۱۸۲.
 ۹۰. Wam Pom Peke خرمهره ای که بومیان آمریکایی به جای زرو زیور به کار می بردند و پول آنها به حساب می آمد.
 ۹۱. هرمان لباویکس نشان می دهد که «مطالعات نژادشناسانه» لاک در اینجا به نظریه نامبرده کمک زیادی کرده است، از جمله اینکه به وی آموخته است «خرمهره مورد بحث بیشتر در مراسم تشریفاتی مورد استفاده قرار می گرفته است نه اینکه صورت یک پول رایج را که آن روزها به شکل سکه مضروب بوده است، داشته باشد.» نگاه کنید به مقاله او در مجله JHI شماره ۴۷ (۱۹۸۶)، ص ۵۷۸. این مقاله تحت عنوان «آمریکا و خاستگاه نظریات سیاسی لاک» توسط آقای فرهاد مشتاق ترجمه و در مجله قیاسات منتشر می شود.
 ۹۲. دو رساله حکومت: بخش ۲۵.
 ۹۳. همان منبع: بخش ۲۵.
 83. Draft A of Locke's Essay Concerning Human Understanding: The Earliest Extant Autograph Edition, ed. Peter H. Nidditch (Sheffield, 1980), 33.
 ۸۴. اسطوره آریایی، ص ۱۴۵. پولیاکف به دو عبارت از سه فراز مورد بحث در این مقاله، و همچنین یک عبارت دیگر (۲،۲۵،۱) اشاره می کند که در آنها پیشداوری ریشه دار لاک، طبق نظر پولیاکف، با منطقی سست و ناقص همراه می شود. استدلال وی در مقابل لاک متقاعد کننده است (و توسط لایتنیز تقویت شده است)، اما شواهدی که بر پیشداوری لاک ارائه شده در اینجا کمتر از عبارات لاک گویاست. فار (Farr) چنین تشخیص می دهد که لاک ممکن است آدم لجاج و کله شقی بوده باشد، اما چنین احتجاج می کند که «نژادپرستی ضعیف یا کله شقی از این دست موجب ضعف این فرض لاک نمی شود که همه انسانها - حتی افراد بربر و وحشی - آزاد و مساوی خلق شده اند و از حقوق طبیعی کامل برخوردارند» (۲۷۸). هرچند این موضوع را نژادپرستی «ضعیف» بخوانیم موجب نمی شود که آن را بخشی از یک تئوری منسجم که به اندازه لازم انعطاف پذیر است که بتواند برده داری را نیز مجاز دانسته و درون خود جای دهد ندانیم.
 85. The Problem of Slavery, pp. 119-20.

94. Tully.



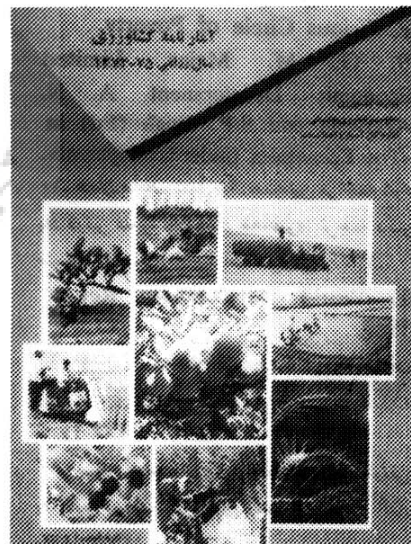
مجموعه مقالات

اجلاس بررسی راههای عملی حاکمیت
 وجدان کاری و انضباط اجتماعی
 واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی



ویژه نامه

گزارش هفتگی بورس
 سازمان بورس اوراق بهادار تهران
 شماره ۱ - شهریور ۱۳۷۶



آمارنامه کشاورزی

سال زراعی ۷۵-۱۳۷۴
 وزارت کشاورزی
 اداره کل آمار و اطلاعات
 نشریه شماره ۷/۷۶